

نگاهی نو

به حکم لعان

○ صالح سعادت*

چکیده

لعان راهکاری است که در فقه برای جدایی زوجین در مواردی مطرح شده است که مرد همسرش را به روابط نامشروع متهم می کند یا فرزندش را انکار می کند. این راهکار شرعی که در حل مسالمت آمیز برخی منازعات خانوادگی کاربرد بسیار مؤثری دارد، در جامعه امروز مسلمین متروک مانده است اگر چه موجبات آن همواره وجود دارد. در این مقاله ضمن بازخوانی لعان و احکام و آثار شرعی مترتب بر آن کوشیده شده بارفع ابهام از مواد قانونی مرتبط با آن و با ارائه پیشنهادهایی، جایگاهی بدیل این حکم شرعی را در حل پاره‌ای از منازعات خانوادگی حتی جوامع امروزی تبیین کند.

کلید واژگان: زنا، طلاق، لعان، حرمت ابدی، قذف، نفی ولد.

طرح بحث

یکی از مواردی که در بحث قطع رابطه زوجیت در فقه و حقوق مدنی ایران مطرح بوده و موجب حرمت ابدی بین زوجین شده است، بحث لعان است که امروزه متأسفانه از قوانین متروک به نظر می‌رسد، به طوری که بعضی از حقوق دانان گفته‌اند: «دیده نشده امروزه مردی نزد حاکم رفته و همسرش را لعان نماید و عموماً این بحث، امروزه چندان نقش مهمی در زندگی اجتماعی انسان‌ها نداشته و صرفاً در کتاب‌ها باید سراغش را بگیریم».^۱ اما به نظر می‌رسد عدم مراجعه به حکم لعان، در عصر حاضر صرفاً به این دلیل نیست که مقتضی لعان وجود ندارد، بلکه به دلیل آشنا نبودن افراد جامعه با احکام و دستورهای شرعی در این خصوص است. مواردی وجود دارد که زنانی نسبت به حریم خانواده پای بند نبوده و تن به روابط نامشروع می‌دهند و بسیاری از مردان که با این واقعیت مواجه می‌شوند یا چاره کار را در طلاق می‌بینند که در این صورت نمی‌دانند با فرزندی که ناشی از این رابطه نامشروع بوده و طبق قاعده فراش، نسب او به زوج ملحق است، چه کنند و یا به واسطه تعصبی که دارند، دست به اعمالی فاجعه‌بار از قبیل ضرب، جرح و یا قتل می‌زنند تا بتوانند ننگ این رسوایی را پپوشانند. در حالی که اگر زوج از احکام لعان اطلاع داشته باشد، می‌تواند قضیه را به نحو مسالمت‌آمیزی حل و فصل کند، به صورتی که علاوه بر جدا شدن از زوجه، لازم نباشد که ننگ داشتن فرزند ناشی از زنا را نیز تحمل بکند.

در قانون مدنی ایران، هیچ‌گونه تعریفی از لعان به میان نیامده و کیفیت آن نیز بیان نشده است، اما در مواد ۸۸۲-۸۸۳ و ۱۰۵۲ به آن اشاره جزئی شده و صرفاً آن را از موجبات جدایی زن و شوهر دانسته که منتهی به حرمت ابدی بین آن دو و

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، ج ۱، ص ۱۲۷.

همچنین مانع ارث بردن زوجین از یکدیگر می‌شود. با این وصف، لعان از اصطلاحات حقوق اسلامی است که باید با بررسی دقیق فقهی، جایگاه واقعی آن را در حقوق موضوعه تبیین کرد تا بتواند جواب گوی بسیاری از منازعات حقوقی و مشروع خانواده در جوامع امروز باشد، مسلماً با طرح لعان و توضیح ابعاد فقهی و حقوقی آن، می‌توان مانع پاره‌ای از جرایم موجود شد. در نوشتار حاضر، با بررسی احکام و آثار فقهی لعان می‌کوشیم تا به تبیین و رفع ابهام از مواد قانونی مرتبط پرداخته و با ارائه پیشنهادهایی جایگاه ویژه‌ای را برای این حکم در حقوق موضوعه ایران باز کنیم تا دیگر شاهد اقدامات سریع و غیر عاقلانه زوجین در مواجهه با چنین مشکلاتی نباشیم؛ همچنین به این سؤال پاسخ دهیم که اگر فردی بخواهد لعان کند، آیا می‌تواند نزد قضات منصوب دادگاه عمومی که مجتهد جامع شرایط نیستند، طرح دعوا کند یا اینکه حتماً باید نزد حاکم مجتهد اقامه دعوا کند. در توضیح و تبیین موارد مذکور، ابتدا باید این مباحث مطرح شود: مفهوم لعان، اسباب و شرایطی که فرد می‌تواند براساس آن درخواست اجرای حکم لعان را از دادگاه بکند، کیفیت اجرای آن توسط زوجین و اینکه در صورت اجرای لعان تام^۱ شرایط چه آثاری بر آن مترتب خواهد شد؟

مفهوم لغوی و اصطلاحی لعان

واژه «لعان»، مشتق از مصدر «لعن» به معنای دور ساختن و طرد کردن از خیر و خوبی است.^۲ بعضی از لغویین آن را به معنای دور ساختن و طرد کردن از خداوند و نیز نفرین و دشنام دادن می‌دانند.^۳ در قرآن کریم، آیه «... بل لعنهم الله

۲. ابن منظور، لسان العرب، ماده «لعن».

۳. لويس معلوف، المنجد في اللغة، ج ۲، ماده «لعن».

بکفرهم ...^۴ و «... یلعنهم اللاعنون»^۵ به معنای دورساختن و طرد کردن از رحمت خدا است. «لعان»، «الثعان» و «ملاعنه» هم در لغت به معنای وقوع نفرین و دشنام بین دو یا چند نفر است، لذا چنانچه دو یا چند نفر به یکدیگر دشنام دهند و نفرین کنند، گفته می‌شود که یکدیگر را «لعان» کرده‌اند. لعان، مصدر باب مفاعله به معنای ملاعنه است و در اصطلاح فقهی، عبارت است از انجام مباحله بین زن و شوهر که با لفظ مخصوصی نزد حاکم انجام شده و به منظور برطرف ساختن حد و یا نفی کردن فرزند از خود صورت می‌گیرد^۶؛ بنابراین، لعان دو سبب دارد:

الف) نسبت زنا به زن دادن

یکی از مسائلی که امروزه در مراجعه افراد به دادگاه‌ها برای اثبات زنا وجود دارد، این است که اگر تعداد شهود کمتر از چهار نفر باشد، خود طرف همراه با شهود حدّ قذف زده می‌شود. قذف در لغت به معنای تهمت و افترا است و در اصطلاح حقوقی، به معنای نسبت دادن عمل زنا یا لواط به دیگری است به طوری که نتواند آن را با بیّنه ثابت کند. اسلام این مشکل را برای زوجین بدین گونه حل کرده است که شوهر در این حالت می‌تواند به جای آوردن شهود همسر خود را لعان کند.^۷ دلیل این که قذف یکی از اسباب لعان است، آیه ۶ از سوره نور است

۴. بقره، آیه ۸۸.

۵. همان، آیه ۱۵۹.

۶. شهیدثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، همراه با حاشیه سلطان العلماء، ج ۳، ص ۳۹؛ نجفی؛ جواهرالکلام، ج ۳۴، ص ۵؛ محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، ص ۱۱۲؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۲.

۷. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۴۲.

که در شأن نزول آن گفته اند: مردی به نام هلال بن امیه، روزی هراسان خدمت رسول اکرم (ص) آمد و گفت: یا رسول الله من به چشم خود زخم را دیدم که با فلان مرد زنا می کرد. پیامبر اکرم (ص) رویشان را برگرداندند. اما هلال برای بار دوم و بار سوم نیز این سخن را بر زبان آورد و گفت: یا رسول الله خدا خودش می داند که من راست می گویم. در این حین بود که این آیات نازل شد و پیامبر اکرم (ص) بعد از نزول آیات، هلال بن امیه را احضار فرمود و زنش را هم احضار کرد، زن هلال از اشراف مدینه و قبیله دار بود. هلال هم با قبیله خودش نزد پیامبر جمع شدند و برای اولین بار پیغمبر اکرم (ص) مراسم «لعان» را اجرا کرد. ابتدا به مرد فرمود: بیجا چهار بار قسم یاد کن و خدا را گواه بگیر که راست می گویی، دفعه پنجم هم بگو لعنت خدا بر من باد اگر دروغگو باشم. وقتی هلال چهار بار قسم یاد کرد و خواست خودش را لعنت کند، پیغمبر اکرم (ص) فرمود: بدان که عذاب آخرت از عذاب دنیا خیلی شدیدتر است، مبادا زن خود را به دروغ متهم کرده باشی، از خدا بترس. گفت: نه یا رسول الله خدا خودش می داند که من دروغ نمی گویم. سپس پیامبر (ص) رو به زن کرده و فرمودند: چهار بار قسم یاد کن که شوهرت دروغ می گوید. زن اول سکوت کرد و زبانش تقریباً بند آمد و نزدیک بود که اعتراف کند، ولی نگاهی به چهره خویشاوندان خود کرد و با خود گفت: هرگز روی این ها را سیاه نمی کنم و اسباب خجالت این ها را فراهم نمی کنم، چهار بار خدا را گواه گرفت که شوهرش دروغ می گوید. بعد از ادای چهار شهادت، وقتی زن خواست بگوید: «غضب خدا بر من اگر دروغ گفته باشم»، پیامبر به او فرمودند: از غضب خدا بترس، آنچه در آخرت است از آنچه در دنیا است، خیلی شدیدتر است، مبادا اگر حرف شوهرت حقیقت دارد، او را تکذیب کنی. در این حال، باز زبان زن بند آمده و مدتی توقف کرد، اما سرانجام

این جمله را گفت . پیغمبر اکرم (ص) فرمود: دیگر از این ساعت، شما زن و شوهر یکدیگر نیستید .

شرایط لعان به سبب قذف

۱- لعان کننده، باید کامل، یعنی بالغ و عاقل باشد و عدالت و مسلمان بودن در او شرط نیست، بنابراین، اجرای لعان از کافر نیز صحیح است^۸. البته، برخی قائل شده اند که لعان یکی از مصادیق شهادت است و از آنجا که شهادت کافر پذیرفته نیست، اجرای لعان او هم جایز نیست^۹. در پاسخ گفته شده است که لعان، در حکم سوگند بوده و مسلمان بودن کسی که سوگند یاد می کند، شرط نیست، بنابراین، اجرای لعان از سوی کافر صحیح به نظر می رسد.

۲- زن بالغ و عاقل باشد، بنابراین، اگر مردی همسر صغیره خود را قذف کند، امکان اجرای لعان نیست و در صورتی که آن صغیره قابلیت نزدیکی داشته باشد، مرد را حد می زنند، ولی اگر دختر بچه قابلیت نزدیکی نداشته نباشد، شوهر را تعزیر می کنند. همچنین اگر شوهری، همسر دیوانه خود را قذف کند، اگر زنا را به دوران جنون او نسبت دهد، مرد تعزیر می شود، اما اگر زنا را به ایام سالم بودن زن نسبت دهد، شوهر را به حد قذف محکوم می کنند و شوهر باید بعد از افاقه جنون، با اجرای لعان این حد را از خود ساقط کند. همچنین زن نباید کر و لال باشد؛ چون در غیر این صورت، قذف تحقق نمی یابد و در حکم دشنام بوده و

۸. محقق حلی، مختصر النافع، ص ۱۹۹؛ شهید ثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۳، ص ۴۴.

۹. به نقل از شهید ثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۳، ص ۴۵.

- شوهر با نظر قاضی تعزیر شده و زن بر همسر خود حرام ابدی می شود.^{۱۰}
- ۳- شوهر به زوجه خود- که با او نزدیکی کرده به گونه ای که سبب ثبوت تمام مهریه باشد- نسبت زنا بدهد. در وجود این شرط- نسبت زنا دادن- برای ثبوت لعان بین فقها اجماع وجود دارد^{۱۱}، بنابراین، اگر عملی غیر از زنا را به همسرش نسبت دهد، نمی تواند لعان کند و موجب تعزیر می شود.^{۱۲}
- ۴- زوجه باید محصنه باشد و منظور از محصنه، زنی است که آلوده به رابطه نامشروع نباشد. بنابراین، اگر شوهر، همسر خود را که به زنا کردن مشهور است- اگر چه شهرت او به واسطه یک بار زنا باشد- قذف کند در این صورت نه حد قذف بر شوهر جاری می شود و نه لعان واقع می شود، بلکه بر شوهر واجب است که برای اثبات ادعای خود بینه بیاورد و در غیر این صورت، طبق صلاح دید حاکم، تعزیر می شود.^{۱۳} دلیل بر این ادعا آیه «والذین یرمون المحصنات ...»^{۱۴} است.
- ۵- باید ادعای شوهر یقینی باشد؛ یعنی زنا را به وضوح کامل مشاهده کرده باشد و نمی توان با ادعای ظن و گمان و یا شیوع خبر به اندازه ای که برای شنونده، ظن قوی به صحت آن پیدا شود، به زوجه نسبت زنا داد و او را لعان کرد^{۱۵}. لعان
-
۱۰. محقق حلی، مختصر النافع، ص ۱۹۹؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۴۶؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ص ۱۹۰؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۴۳.
۱۱. شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ص ۱۹۰؛ علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعیة، ج ۴، ص ۱۲۴.
۱۲. شیخ طوسی، المبسوط، فی فقه الامامیه، ج ۵، ص ۱۹۲.
۱۳. شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۴۳؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ص ۱۹۰؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۴، ص ۶؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۲.
۱۴. نور، آیه ۴.
۱۵. ابن حزم اندلسی، المحلی، ج ۱۵، ص ۵۹۳؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۴۳؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ص ۱۹۰؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۲.

معمولاً در جایی است که زوج برای اثبات ادعای خود بیّنه نداشته باشد؛ چون بدیهی است اگر شوهر برای ادعای خود بیّنه داشته باشد، دیگر احتیاجی به لعان او نخواهد بود و مانند دعاوی عادی، با شهادت شهود، زوجه، زانیه محسوب می‌شود و حدّ آن را نیز متحمل می‌شود و شوهر نیز می‌تواند در صورت تمایل، او را طلاق دهد.^{۱۶}

ع- زن، همسر دائمی مرد باشد. بنابراین در نکاح متعه، لعان ثابت نمی‌شود و دلیل این مطلب روایت ابی یعفر از قول امام صادق(ع) است که فرمودند: «لا یلاعن الرجل المرأة التي یتمتع منها [بها]؛ یعنی مرد نمی‌تواند زنی را که متعه اوست، لعان کند.^{۱۷} البته زنی که شوهرش او را طلاق رجعی داده، در حکم زوجه است و در نتیجه، بین او و شوهری که او را طلاق داده است، لعان واقع می‌شود، برخلاف طلاق باین که بین زوجین لعان واقع نمی‌شود، بلکه اگر شوهر به زن نسبت ناروا بدهد و بیّنه نداشته باشد، باید به وی حدّ قذف زده شود^{۱۸}. در مواردی شوهر، نسبت زنا یا مرد معینی را به زن خود بدهد مرد با لعان می‌تواند فقط حدّ قذفی را که به زن نسبت داده ساقط کند و حدّ مرد، همچنان به قوت خود باقی است، مگر اینکه آن را با بیّنه ثابت کند و یا اینکه مقذوف او را عفو و یا قذف را تصدیق کند که در این سه حالت، حد از شوهر ساقط می‌شود.

ب) انکار ولد

اگر شرایط الحاق فرزند به شوهر وجود نداشته باشد، فرزند خود به خود و

۱۶. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۴۲.

۱۷. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۲۲، باب ۱۰ از ابواب اللعان، ص ۴۳۰،

ح ۱.

۱۸. محقق حلی، مختصر النافع، ص ۱۹۹؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۴۲.

بدون لعان از مرد نفی می شود، اما اگر تمام شرایط الحاق فرزند به زوج وجود داشته باشد، آیا باز می توان فرزند را نفی کرد؟ دومین سبب لعان در جایی است که شوهر عاقل و بالغ، فرزندی را که مطابق قاعده فراش و امارات قانونی، به وی تعلق دارد، انکار کند. لعان در این مورد در صورتی جاری می شود که زن، دائمی بوده و شوهر با او نزدیکی کرده باشد و همچنین، شرایط الحاق فرزند به پدر از قبیل تولد پس از شش ماه و کمتر از ده ماه، موجود نبوده و پدر نیز پیش از آن، اعتراف به انتساب فرزند به خود را نکرده باشد^{۱۹}. دلیل اینکه این نفی ولد یکی از اسباب لعان است، روایت محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق(ع) است که فرمودند: «لا یكون اللعان الا بنفي الولد و قال: إذا قذف الرجل امرأته لاعنها»^{۲۰}.

اینکه اسباب لعان، قذف و نفی ولد است، مسئله اجماعی بین فقها است. ۲۱ هرگاه زوج علم به فراهم نبودن شرایط الحاق نداشته باشد، حرام است که کودک را از خود نفی کند، هر چند ظن داشته باشد که کودک از او نیست و یا صفات ظاهری کودک با صفات ظاهری وی تفاوت داشته باشد، زیرا اماره فراش، مقدم بر اینهاست و همین که کودکی، در فراش مردی متولد شد، آن کودک منتسب به وی خواهد بود. بنابراین، در تفاوت بین قذف و نفی ولد می توان گفت که لازمه نفی ولد، نسبت دادن زنا به زوجه نیست. ممکن است شخصی انتساب فرزند زوجه را به خویش نفی کند، ولی به وی عمل زنا را نسبت ندهد؛ زیرا چه بسا فرزند، ناشی از وطی به شبهه، تجاوز به عنف و یا انتقال نطفه مرد اجنبی

۱۹. خویی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۸۸؛ سبحانی، نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الفراء، ج ۲، ص ۳۱۵؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۳، مسئله ۵.
۲۰. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۰۴، باب ۹ از ابواب اللعان، ح ۱.
۲۱. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۱۱، ص ۲۸۷؛ فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۹۴.

باشد. چنانکه ممکن است شخص بدون اینکه فرزند حاصل از همسر دائمی خویش را نفی کند، به وی نسبت زنا بدهد^{۲۲}. از لحاظ منطقی، بین قذف و انکار ولد، عموم و خصوص من وجه است و هر یک از اسباب لعان دارای آثار خاص خود است که به دیگری سرایت نخواهد کرد. می توان گفت شرایط الحاق فرزند در عقد نکاح عبارتند از: ۱) از زمان نزدیکی زوجین تا زمان تولد کودک شش ماه بیشتر گذشته باشد. ۲) از بیشترین مدت زمان حمل - که در نظر مشهور، ده ماه از تاریخ نزدیکی است - نگذشته باشد. ۳) به واسطه عقد دائم با زن نزدیکی صورت گرفته باشد. ۲۳

بنابراین، بچه با این شرایط ملحق به شوهر است و اگر شوهر بعد از ولادت به طور صریح یا ضمنی اعتراف کند که بچه متعلق به وی است، مانند اینکه کسی به او بگوید خداوند این نوزاد را بر تو مبارک بگرداند و او طوری پاسخ دهد که بر رضایت و خشنودی و اعتراف او به فرزند دلالت کند، و یا اینکه در جواب آمین یا إن شاء الله بگوید، به هیچ وجه نمی تواند منکر شود. دلیل این حکم علاوه بر اجماع، قاعده «اقرار العقلاء علی أنفسهم جائز است»^{۲۴} و ماده ۱۱۶۱ قانون مدنی نیز بر همین اساس مقرر می دارد: «هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود.» البته ماده ۱۲۷۷ مقرر می دارد: «انکار بعد از اقرار مسموع نیست، لیکن اگر مقرر ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده، شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود

۲۲. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۳، مسئله ۹.

۲۳. محقق حلی، مختصر النافع، ص ۱۹۹.

۲۴. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۰، ص ۱۸۱؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۴، ص ۱۸۰؛

امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۴، م ۱۰.

عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده، لیکن دعاوی مذکور مادامی که اثبات نشده مضرّ به اقرار نیست». بر این اساس اگر شوهر بتواند دلیل قانع کننده‌ای ابراز کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده، انکار او شنیده می‌شود. اما اگر بعد از ولادت، بلافاصله منکر تعلق بچه به خود شود و یا سکوت اختیار کند، سپس اظهار کند که بچه از طریق زنا متولد شده است، چنانچه شهودی در میان نباشد و از طرق دیگر نتواند اثبات کند، در اینجا این انکار باید از طریق لعان انجام گیرد. البته، برخی قائلند که اگر زوج در هنگام ولادت کودک، سکوت کرده باشد پس از آن نمی‌تواند آن را نفی کند؛ زیرا همین که کودک به دنیا آمد و مورد انکار پدر قرار نگرفت، شارع حکم به الحاق کودک به پدر می‌کند و دلیلی غیر از اماره فراش لازم نیست و اگر به انکار پدر ترتیب اثر داده شود منجر به اخلال و بی‌نظمی در مسئله انساب خواهد شد^{۲۵}. این نظر دارای ایراد است؛ چون الحاق کودک به پدر به سبب اصل عدم نفی فرزند از پدر یا به سبب ظاهر تولد طفل در فراش پدر است و اینکه پدر به دلیلی مبادرت به نفی کودک نکرده است، دلیل نمی‌شود که انکار بعدی او مورد پذیرش قرار نگیرد و همچنین سکوت اعم از اقرار است و دلالتی بر خصوص اقرار ندارد. اگر صاحب فراش به هنگام ولادت به دلیل وجود مانعی مانند بیماری یا حبس، قادر به نفی فرزند نبوده و یا اینکه تازه اسلام آورده از حکم لعان خبر نداشته است، پس از زایل شدن مانع، می‌تواند ادعای خود را مبنی بر نفی ولد مطرح کرده و این قول او پذیرفته می‌شود.^{۲۶}

در عقد موقت، به محض نفی و بدون اجرای لعان، فرزند از پدر نفی می‌شود؛ زیرا کلمه ازواج در آیه شریفه «والذین یرمون ازواجهم»، به همسر دائم

۲۵. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۵، ص ۱۹۵.

۲۶. شهیدثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۴۴.

اطلاق شده است. همچنین انکار فرزند متولد شده از شبهه نیز بدون اجرای لعان موجب نفی فرزند می شود؛ چون لعان فرع زوجیت است و مدخول به شبهه، زوجه محسوب نمی شود.

تشریفات اجرای لعان

برای اجرای لعان، زوجین باید در محضر حاکم یا در حضور کسی که برای قضاوت یا برای خصوص لعان منصوب شده، حاضر و اقدام به اجرای لعان کنند^{۲۷}. البته، امام خمینی (ره) فرموده اند:

مراسم لعان باید در حضور حاکم شرع انجام شود، و احتیاط آن است که به اجرای این مراسم نزد نماینده خاص حاکم شرع که فقط برای این مسئله وکالت دارد اکتفا نشود.^{۲۸}

اما در حال حاضر این مسئله مطرح است که اگر فردی بخواهد لعان کند، آیا می تواند نزد قضات منصوب دادگاه عمومی که مجتهد جامع الشرایط نیستند، طرح دعوا کند یا اینکه موضوع از مواردی است که حتماً باید نزد حاکم مجتهد اقامه شود؟

بعضی دادگستری ها اعلام کردند که در سطح استان برای اجرای حکم لعان، قاضی مجتهد ندارند، به همین سبب، طبق بخشنامه شماره ۱/۸۳/۶۸۵۸ مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۵ رئیس قوه قضائیه، به رؤسای کل دادگستری های استان ها ابلاغ شد که به دنبال اشکالاتی که از نظر قاضی مجاز به اجرای مراسم لعان، برای برخی محاکم پیش آمده، تعیین قاضی واجد شرایط (با شرط اجتهاد) ذیل شماره ۱/۸۲/۱۹۷۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۸ به عهده رئیس کل

۲۷. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۵، ص ۲۲۳؛ محقق حلی، مختصر النافع، ص ۱۹۹.

۲۸. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۴، ۱۱۰.

دادگستری است. همچنین به منظور تسهیل در کار و جلوگیری از اطاله دادرسی که خود می تواند از دلایل عدم رجوع شوهر به دادگاه باشد، قاضی پرونده که مجتهد نیست، می تواند ضمن هماهنگی با یکی از علمای مجتهد آن حوزه، عملاً تشریفات مربوط را در محضر و توسط ایشان اجرا و مراتب را صورت جلسه کند تا هم عذر قاضی مأذون مرتفع و هم مراسم شرعی لازم انجام گیرد و نیازی به رفت و برگشت پرونده بین استان های مختلف نباشد.

زمانی که با رعایت تمام تشریفات، زن و شوهر در محضر قاضی واجدالشرايط قرار گرفتند، بهتر است که قاضی قبل از اجرای شروع لعان به مرد نصیحت و موعظه کند و او را از عذاب خداوند و آخرت بترساند و بگوید که اگر به دروغ خود را مورد لعن قرار دهد، موجب گرفتار شدن او می شود و همچنین زن را نیز قبل از ادای کلمه غضب موعظه کند تا شاید هر کدام از طرفین که در حرف خود صادق نیستند، از لعان منصرف شوند.^{۲۹} سپس اگر با وجود نصیحت قاضی، طرفین حاضر به لعان شدند، در حالی که هر دو در مقابل قاضی ایستاده اند ابتدا قاضی، شهادت را به مرد تلقین می کند و علت تلقین این است که لعان یا قسم محسوب می شود یا شهادت و ادای هر یک از این دو قبل از درخواست حاکم، بی اعتبار است، بنابراین باید ابتدا حاکم به واسطه تلقین درخواست کند و سپس مرد آغاز کند، پس چهار مرتبه خداوند را شاهد می گیرد که در نسبتی که به زن خود داده است، راست گواست: «اشهد بالله إنی لمن الصادقین فیما رمیتها به من الزنا»، چنانکه شوهر علاوه بر قذف همسر، بخواهد فرزند را از خود نفی کند، باید علاوه بر سوگند بر زنا، این جمله را نیز اضافه کند که «این فرزند از زنا بوده و از من نیست.» سپس بعد از چهار سوگند می گوید: «لعنت بر من باد اگر در نسبت

۲۹. شهیدثانی، الروضة البهیه، ج ۳، ص ۵۱؛ محقق حلی، مختصر النافع، ص ۲۰۰، شهیداول، اللمعة الدمشقیه، ص ۱۹۱.

زنایی که به زخم دادم و یا در مورد نفی فرزند، دروغ بگویم؛ (ان لعنة الله عليّ إن كنت من الكاذبين). بعد از مرد، زن بعد از تلقین حاکم، چهار بار خدا را شاهد می گیرد که شوهرش در نسبتی که به او می دهد از دروغگویان است (اشهد بالله انه لمن الكاذبين) و در بار پنجم می گوید: «غضب خدا بر من باد اگر شوهرم راست گفته باشد»؛ (ان غضب الله عليّ إن كان من الصادقين). باید توجه داشت که عبارت های مذکور با همان کلمات ذکر شود و مثلاً به جای کلمه "اشهد بالله" نمی توان «اقسم بالله» یا "احلف بالله" را که قسم به اسم جلاله است، به کار برد. صیغه لعان باید به زبان عربی صحیح بیان شود، مگر اینکه گوینده، امکان اجرای صیغه به زبان عربی را نداشته باشد که در این صورت، همان مقدار از الفاظ که زن و شوهر قادر به تلفظ آن هستند، کفایت می کند و چنانچه زن و شوهر اصلاً قادر نباشند که الفاظ را به عربی ادا کنند، سایر زبان ها غیر از عربی نیز کفایت می کند و اگر قاضی آن زبان را بلد باشد، خودش مستقیماً صیغه لعان را به آن دو تلقین می کند، ولی اگر قاضی با آن زبان آشنا نباشد، به دو مترجم عادل نیاز دارد که آن دو نفر، صیغه لعان را به همان زبانی که زن و شوهر بلد هستند به آنها تلقین کنند.^{۳۰} اگر برای مرد یا زن امکان تلفظ نباشد، اشاره به جای لفظ قرار می گیرد، بنابراین، شخص لال می تواند به وسیله اشاره، اقدام به لعان کند.

امکان دارد زوجه پس از لعان از ناحیه مرد، از انجام لعان خودداری کند که در این حالت حدّ زنا بر زن جاری می شود و همانند آن است که زوجه اقرار بر زنا کرده باشد و یا آنکه زوج بینه بر مدعی خویش اقامه کرده باشد.^{۳۱} همچنین امکان دارد پس از انجام لعان توسط مرد، زوجه او را تصدیق کند که در این صورت، لعان محقق نخواهد شد و در نتیجه چنانکه زن ادعای زنا را بپذیرد یا فرزند حاصل را

۳۰. شهید ثانی، الروضة البهية، ج ۳، ص ۴۹؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۴.

۳۱. شهید ثانی، الروضة البهية، ج ۳، ص ۵۳.

ناشی از زنا یا شبهه یا اکراه بداند، تنها نفی نسب به عمل خواهد آمد و سایر آثار لعان از قبیل تفریق ابدی و عدم توارث نسبت به زوجین حاصل نخواهد شد و حد قذف هم از شوهر برداشته می شود، ولی زن در صورتی حد زده می شود که چهار بار اقرار به زنا کند، اما برای نفی ولد حتماً باید لعان صورت بگیرد.^{۳۲}

در اجرای لعان، ابتدا باید مرد به لعان اقدام کند و اگر زن شروع کند، لعان صحیح نخواهد بود؛ زیرا لعان زن، به منظور ساقط کردن حدی است که به واسطه لعان شوهر بر زن واجب شده است و مرد است که ابتدا در صدد اثبات زنا یا نفی ولد بر می آید، پس به ناچار، مرد باید لعان را شروع کند، مدلول ظاهر آیه «والذین یرمون ازواجهم ولم یکن لهم شهداء الا انفسهم...»^{۳۳}، نیز همین است. همچنین به منظور رعایت ترتیب بین شهادت و لعن از ناحیه مرد و بین شهادت و غضب از ناحیه زن به شکلی که گذشت، موالات و پی در پی بودن این موارد نیز لازم است. بنابراین، اگر بین کلمات به اندازه ای تأخیر افتد که از نظر عرف فاصله محسوب شود و یا لعان کننده بین الفاظ و کلمات لعان حرف بزند، به طوری که موالات رعایت نشود، لعان باطل بوده و از نو باید اجرا شود.^{۳۴}

اگر شوهر به زن خود نسبت زنا داده و همسرش را قذف کند، ولی زن قبل از اجرای لعان بمیرد، یکی از ورثه زن می تواند اجرای حد بر شوهر را مطالبه کند؛ زیرا لعان از حقوق بوده و به ارث می رسد و اگر بعد از مطالبه ورثه، شوهر لعان کرد، از زن ارث نمی برد، اما اگر لعان نکند، حد بر وی جاری می شود، ولی از زن ارث می برد.^{۳۵} همچنین اگر پدر (لعان کننده) پس از وقوع لعان فوت کند و از

۳۲. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۲۹؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۴، ص ۷۵.

۳۳. نور، آیه ۶.

۳۴. شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۵۰؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ص ۱۹۱؛ امام

خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۴، م ۱۱ و ۱۲.

۳۵. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۲۹.

وی سند کتبی معتبری به جا مانده باشد که حاکی از رجوع وی از لعان در زمان حیات باشد، مطابق ماده ۱۲۸۰ ق. م. ا که می گوید: «اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است»، چنین سندی سبب قطع اثرات لعان و ایجاد رابطه پدر و فرزندی خواهد شد و چون اصل دعوی نسب با شهادت و بینه قابل اثبات است، چنانچه پس از مرگ لعان کننده، شهود معتبر به رجوع وی از لعان در زمان حیاتش شهادت دهند، اثرات حقوقی رجوع از لعان ایجاد خواهد شد.

نکول زوجین

ممکن است پس از لعان، پدر از کرده خود پشیمان شده و ادعای خود مبنی بر قذف همسر و یا نفی ولد را پس بگیرد، در این صورت، اگر در حین اجرای لعان، خود را تکذیب کند، حدّ قذف بر او واجب شده و هیچ یک از احکام لعان ثابت نمی شود، ولی اگر بعد از اجرای کامل لعان (خواه قبل از لعان زن باشد و خواه بعد از اجرای لعان زن)، خود را تکذیب کند، برخی قائل شده اند که با اجرای لعان توسط مرد، حد از مرد ساقط می شود و تکذیب بعدی نمی تواند آن را برقرار سازد، اما مشهور قائلند که زوج با لعان خود، بر نسبت زنا به همسرش تأکید می کند و حال که اعتراف به کذب خود دارد، چگونه می توان لعان دروغ او را موجب سقوط حدّ قذف دانست؟ دلیل آن روایت محمد بن فضیل از امام کاظم (ع) است که از آن حضرت در باره مردی سؤال شد که همسرش را لعان کرده و فرزندش را نفی کرد و سپس خودش را تکذیب کرد که آیا فرزند به او باز می گردد؟ حضرت فرمودند:

اذ اکذب نفسه جلد الحدّ و ردّ علیه ابنه ولا ترجع الیه امرأته أبداً؛^{۳۶}

وقتی خودش را تکذیب کرد، باید به وی حد زده شود و فرزندش به او

برگردانده شود و همسرش بر او حرام ابدی می شود.

۳۶. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۹۴، ح ۴۰.

بنابراین، رجوع مرد در هر حال موجب حلیت زن نشده و حکم به تحریم زن بر شوهر با لعان ثابت شده و اقرار مرد نمی تواند آن را از بین ببرد.^{۳۷} اما اگر تکذیب شوهر مربوط به نفی ولد باشد در این حالت از لحاظ حقوقی چنین رجوعی دارای آثار متعددی است، چنانچه ماده ۸۸۳ ق. م. ا می گوید: «هر گاه پدر از لعان رجوع کند، پسر از او ارث می برد، لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی برند»؛ زیرا اعتراف او به کذب لعانش، اقراری علیه خودش مبنی بر ارث بردن طفل از اوست و این ادعا که فرزند در فراش او متولد شده است، با انجام لعان و به حکم شرع متنافی است. از این رو، تنها اقرار او علیه خودش ثابت می شود و ادعای او علیه دیگری مسموع نخواهد بود. همچنین آن طفل از خویشان پدری نیز ارث نمی برد و آنها نیز از طفل ارث نمی برند؛ زیرا اثر اقرار، شامل غیر مقرر نمی شود.

یا ممکن است که زن پس از آن که لعان را جاری ساخت، خود را تکذیب کند که در این صورت نیز همانند تکذیب مرد، زن بر زوج خود حرام ابدی می شود، ولی این انکار باعث نمی شود که به زن حد زده شود؛ زیرا این تکذیب به منزله یک بار اقرار است و برای اثبات حد زن باید چهاربار اقرار کند.^{۳۸}

آثار لعان

وقتی لعان با تمام شرایط و ضوابط آن و به طور کامل انجام شود و هیچ کدام از طرفین، نکول نکرده باشند، دارای آثار و تبعاتی است که به آنها اشاره می کنیم:

الف: اولین اثر این است که پس از پایان مراسم لعان، انفصال و جدایی قهری است و مانند طلاق نیاز به حکم قاضی ندارد. از نظر امامیه، عقد با لعان، منفسخ

۳۷. شهیدثانی، الروضة البهیه، ج ۳، ص ۵۲.

۳۸. شهیدثانی، الروضة البهیه، ج ۳، ص ۵۳؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۴۵.

می شود و بر این جدایی و انحلال، عنوان فسخ بار می شود نه طلاق، بنابراین، شرایط لازم در طلاق و احکام حاکم بر آن مترتب نمی شود^{۳۹} و زوجین بر یکدیگر حرام مؤبد می شوند. در ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی هم آمده است: «تفریقی که به موجب لعان حاصل می شود، موجب حرمت ابدی است». از نظر شافعی، حنبلی و مالکی نیز لعان موجب فسخ نکاح و حرمت ابدی زوجین است، اما ابو حنیفه قائل است که لعان، طلاق بوده و موجب حرمت ابدی نمی شود و اگر شوهر خود را تکذیب کند، می تواند رجوع کند.^{۴۰}

ب: حدّ قذف از شوهر و حدّ زنا از زن، ساقط می شود و دلیل آن شأن نزول آیات ۶-۹ از سوره نور است؛ زیرا این آیات وقتی نازل شد که مردی به همسرش نسبت زنا داد و شاهی هم نداشت که می بایست مطابق آیه «والذین یرمسون المحصنات ثمّ لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة»،^{۴۱} به وی تازیانه زده شود، در این حال بود که این آیات برای سقوط حد از زوج نازل شد.^{۴۲} اما دلیل سقوط حد از زن، آیه شریفه «ویدروا عنها العذاب»^{۴۳} است؛ در نتیجه اگر هر یک از زوجین از اجرای لعان خودداری ورزند، بر آنها حد جاری می شود. البته، اگر مرد با بیّنه مدعای خود را ثابت کند، حدّ قذف از مرد ساقط ولی بر زن حدّ زنا جاری می شود.^{۴۴}

ج: اگر لعان به منظور نفی ولد باشد، فرزند، تنها از شوهر نفی می شود و

۳۹. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۵، م ۱۶؛ مامقانی، مناهج المتقین، ص ۴۰۶؛ شهیدثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۵۲.

۴۰. ابن قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۴۱۲.

۴۱. نور، آیه ۴.

۴۲. فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴۳. سوره نور، آیه ۸.

۴۴. محقق حلی، مختصر النافع، ص ۲۰۰.

پدر از فرزند و فرزند از پدر ارث نمی برد. برای مطالعه بیشتر در این مورد به مباحث ارث مراجعه شود. ۴۵

نتیجه

۱- عنوان لعان به نوع خاصی از لعن که توسط زوجین نسبت به یکدیگر انجام گیرد، اطلاق می شود و در مورد قذف و انکار فرزند صورت می گیرد. بدین ترتیب که اگر مردی همسر دائمی خود را به زنا متهم کرده یا فرزندی را که قانوناً به او تعلق دارد، انکار کند و برای اثبات این ادعا نیز بینه نداشته باشد، برای رهایی از حد قذف، به لعان متوسل می شود.

۲- لعان دو سبب دارد: اول، نسبت دادن زنا به زوجه محصنه که با او نزدیکی شده است، همراه با ادعای دیدن زنا و نبودن بینه مثبت زنا. دوم، انکار فرزندی که در فراش زوج و با فراهم بودن شرایط لازم به دنیا آمده است و این شرایط عبارتند از اینکه طفل حداقل پس از شش ماه از زمان نزدیکی متولد شده باشد و حداکثر مدت معتبر در بارداری سپری نشده باشد و شوهر با آن زن در عقد دائم نزدیکی کرده باشد. اگر پدر در هنگام ولادت طفل، سکوت کرده و او را نفی نکرده باشد، همچنان می تواند او را انکار کند.

۳- اگر شوهر، همسر خود را قذف و طفل را نفی کند و در مورد زنا یا بینه آورد، حد قذف به واسطه بینه از او ساقط می شود، ولی طفل جز از راه لعان از وی نفی نمی شود؛ زیرا طفل به سبب فراش به مرد ملحق شده است، اگرچه مادرش زنا کرده باشد.

۴- لعان کننده، باید کامل؛ یعنی بالغ و عاقل باشد و کافر بودن وی منعی

۴۵. شهیدثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۳، ص ۵۲؛ امام خمینی، تحرير الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۵، م ۱۷؛ محقق حلی، مختصر النافع، ص ۲۰۰.

ندارد و همچنین لعان شخص لال با اشاره ای که بیانگر مقصود باشد، صحیح است و زنی که لعان می شود، باید اهلیت داشته و کز لال نباشد و همسر دائمی مرد باشد و نسبت به زن منقطعه، لعان واقع نمی شود و فرزند چنین زنی با نفی شوهر و بدون نیاز به لعان نفی می شود.

۵- لعان، باید نزد حاکم یا کسانی که مأذون از طرف او هستند، صورت بگیرد و ابتدا حاکم الفاظ لعان را می خواند و سپس زوج آنها را تکرار می کند و بعد از مرد، زن آن را اجرا می کند و اگر مرد ابتدا صیغه را جاری نکند، اثری بر لعان مترتب نبوده و باطل خواهد بود و همچنین رعایت ترتیب و موالات نیز در اجرای لعان شرط است.

۶- اگر شوهر در بین مراسم لعان، خود را تکذیب کند، حد قذف بر او لازم می شود و هیچ یک از احکام لعان جاری نمی شود و اما اگر بعد از اجرای لعان خود، اقدام به انکار خود کند، باز حد بر مرد ثابت می شود، اما این رجوع سبب حلیت دوباره همسرش نمی شود و در این حالت، فرزند از پدر ارث می برد ولی پدر از او ارث نمی برد. اگر زن پس از انجام لعان خود، مبادرت به تکذیب خویش کند مانند شوهر عمل شده و قاعده فراش برقرار نمی شود و حرمت از میان نمی رود، ولی به زن حد زده نمی شود مگر در صورتی که چهار بار اقرار کند.

۷- چنانچه لعان بر اثر اتهام زنا به همسر صورت گرفته باشد، توارث بین زوجین از بین رفته و از یکدیگر ارث نمی برند و این مانعیت، همیشگی و غیر قابل رفع است و حتی اگر مرد بعد از مدتی خود را تکذیب کند، توارث مجدداً برقرار نمی شود، ولی در لعانی که برای انکار فرزند صورت گرفته علاوه بر قطع توارث بین زن و شوهر، بین مرد و فرزند لعان شده اش نیز توارث از بین خواهد رفت؛ لذا فرزندی که تا لحظه لعان به مرد مزبور تعلق داشت، با وقوع آن از وی بیگانه می شود و نه پدر از وی ارث می برد و نه او از پدر ارث خواهد برد و به تبع، بین

وی و اقوام پدری اش نیز توارث وجود نخواهد داشت، ولی بین مادر و اقوام مادری اش توارث برقرار خواهد بود.

۸- در صورتی که لعان با تمام شرایط و به طور کامل انجام شود، این آثار بر آن مترتب می شود: ۱- سقوط حد قذف از شوهر و حد زنا از زن «از بین رفتن اماریت فرایش»، ۲- نفی شدن طفل از مرد و نه از زن، به شرط آنکه لعان به منظور نفی ولد باشد ۳. حرمت ابدی میان زن و شوهر.

پیشنهادها

۱- ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند...». با مراجعه به منابع معتبر فقهی به دست می آید که در این صورت، شوهر به قصاص محکوم خواهد شد مگر آنکه برای اثبات ادعای خود یا چهار شاهد اقامه کند یا اولیای دم، صحت ادعای او را تصدیق کنند. معمولاً اثبات ادعای مرد در این حالت بسیار دشوار است و بهتر است که قانونگذار محترم با اضافه کردن بندی به این ماده قانونی تحت این عنوان که «همچنین شوهر می تواند به جای قتل در فرایش با مراجعه به مراجع قضایی نسبت به لعان و فسخ نکاح خود اقدام کند»، اقدام به لعان را که به مراتب موجه تر از اقدام به قتل همسر است، مطرح کند؛ زیرا اولاً، از قتل همسر خود امتناع کرده است. ثانیاً، در صورت قتل همسرش نظر به اینکه نمی تواند ادعای خود را ثابت کند، به اتهام قتل همسر خود قصاص می شود. ثالثاً، با ملتزم شدن به تشریفات لعان، زوجین از مجازات معاف می شوند؛ یعنی حد قذف از زوج و حد زنا از زوجه منتفی می شود. رابعاً، حکم متروک شده لعان هم که از مسلمات قرآنی و فقهی

است احیا شده و در اثر اجرای این حکم الهی از اقداماتی مانند ضرب و قتل همسر جلوگیری می‌شود. خامساً، در اثر اجرای لعان از غیرت شوهر هم مراقبت و پاسداری می‌شود؛ زیرا عکس‌العمل همه مردان چنین نیست که در برابر بی‌عفتی زنان خود اقدام به قتل همسران خود کنند و آن‌گاه با تمام وجود حاضر به قصاص خود باشند و تا این اندازه در راستای حفظ غیرت و مردانگی حاضر به فداکاری باشند، مضافاً به اینکه تنها راه پاسداری از غیرت شوهر و جلوگیری از بی‌عفتی زنان در چنین شرایطی، قتل آنها نیست، بلکه عقل و احتیاط ایجاب می‌کند برای جلوگیری از عمل منافی عفت و مجازات چنین عملی، اگر در شریعت اسلامی و قانون، راه و شیوه آسان‌تری وجود دارد، همان شیوه انتخاب شود و همانطور که اشاره شد راه کار لعان به مراتب نسبت به جواز قتل همسر در مواجهه با زنانی او عملی‌تر و آسان‌تر است.

۲- از آنجا که امکان دارد حکم لعان مورد سوء استفاده برخی افراد قرار بگیرد یا اینکه مردم آشنا با حکم لعان نباشند، پیشنهاد می‌شود از طریق قوه قضائیه و رسانه‌های فرهنگی و آموزشی و بخصوص رسانه ملی، ایجاد بسترهای لازم، تدوین مواد قانونی مورد احتیاج و تنظیم آیین‌نامه اجرایی قانون لعان، در جهت احیای این حکم مسلم شرعی اقداماتی انجام شود. مضافاً به اینکه قضات محترم در موقع اجرای این حکم، از هر لحاظ سخت‌گیری کنند؛ برای مثال می‌توانند آن را در مکان‌های شریف مانند مساجد و در نزدیک منبر و یا در زیارت‌گاه‌های مقدس، به اجرا بگذارند تا طرفین تا حدی که امکان دارد در گفته خود صادق باشند و چنین نباشد که بخواهند به راحتی سوگند دروغ یاد کنند و طرف دیگر را متهم به بی‌عفتی و یا دروغ‌گویی کنند و از اسم جلاله و احکام و موازین دینی استفاده ابزاری کنند.

منابع و مأخذ

١. قرآن كريم.
٢. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزة، ١٤٠٥هـ. ق.
٣. ابن حزم اندلسي، المحلى، قاهره، دارالاتحاد العربي، بي تا.
٤. ابن قدامة، ابى محمد عبدالله بن احمد بن محمود، المغنى، مكتبة الرياض الحديثه، بي تا.
٥. ابن فهد حلى، جمال الدين ابوالعباس احمد بن محمد، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ١٤١٣هـ. ق.
٦. مقدس اردبيلى، ملا احمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الاذهان، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٦هـ. ق.
٧. حرّعاملى، شيخ محمد بن الحسن، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤١٣هـ. ق.
٨. علامه حلى، الحسن بن يوسف بن المطهر الاسدى، قواعد الأحكام، قم، انتشارات رضى، ١٤٠٤هـ. ق.
٩. _____، تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الامامية، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، ١٤١٣هـ. ق.
١٠. خمينى، سيد روح الله موسى، تحرير الوسيله، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى(ره)، ١٤٢٧هـ. ق.
١١. خويى، سيد ابوالقاسم، منهاج الصالحين، قم، مدينة العلم، ١٤١٠هـ. ق.
١٢. خوانسارى، سيد احمد، جامع المدارك في شرح المختصر النافع، قم، مكتبة الصدوق، چ دوم، ١٣٥٥.
١٣. جعفرى لنگرودى، محمد جعفر، مبسوط در ترمينولوژى حقوق، تهران،

- گنج دانش، ۱۳۷۸ هـ. ش .
- ۱۴ . سبحانی، جعفر، نظام النکاح في الشريعة الاسلامية الغراء، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، بی تا.
- ۱۵ . شهيد ثانی، زين الدين بن على بن احمد عاملی، الروضة البهيه، قم، المطبعة النهضة، ۱۴۲۵ هـ. ق.
- ۱۶ . _____، مسالك الافهام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۱۷ . شهيد اول، شمس الدين محمد بن حامد بن احمد مكي العاملي الجزيني، اللعة الدمشقيه، قم، منشورات دارالفکر، بی تا.
- ۱۸ . طباطبایي، سيد على، رياض المسائل، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ هـ. ق.
- ۱۹ . طوسی، محمد بن الحسن، المبسوط في فقه الاماميه، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۸ هـ. ش .
- ۲۰ . _____، الخلاف، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- ۲۱ . فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سيورى حلی، كنزالعرفان في فقه القرآن، تهران، كتابفروشی اسلاميه، ۱۴۰۱ هـ. ق.
- ۲۲ . کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - خانواده، ج ۱ (نکاح، طلاق)، تهران، شرکت انتشار با همکارى بهمن برنا، چاپ سوم، تابستان ۱۳۷۱ هـ. ش .
- ۲۳ . مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، مناهج المتقين، چاپ نجف، بی تا.
- ۲۴ . محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن، المختصر النافع في فقه الاماميه، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۷۷ هـ. ش .
- ۲۵ . محقق داماد، سيدمصطفى، بررسى فقهى حقوق خانواده، تهران، مرکز نشر علوم انسانی، ۱۳۸۶ هـ. ش .
- ۲۶ . نجفی، محمد حسن، جواهرالكلام في شرح شرايع الاسلام، بيروت، داراحياء التراث العربي، چاپ هفتم، ۱۹۸۱ م.